



10.30495/QSF.2023.1974457.2950

*Research Article*

## Consideration in the Verses of the Righteous and the Righteous in Interpretation

Mohammad Hossein Saeeni<sup>1\*</sup>, Rahman Hamdi Dorbash<sup>2</sup>, Hossein Moradi Zanjani<sup>3</sup>

### Abstract

The aim of research is to reflect on the verses of righteous and the Righteous in the interpretations. The word "Righteous" is general one. However, one is an inner belief and the other is a desire to do good deeds, which has dozens and hundreds of cases. This title finds an example, which is its most important indicator. Like commanding and acting in a good way, which is obligatory. This action is considered earlier than a recommended action. The attributes of the righteous are the attributes of divine prophets, and the righteous are the divine prophets. Because the prophets by fighting against paganism and idolatry and preaching God's theism, by continuing to remember God's endless blessings, by adhering to the religion of Islam and obeying the Almighty God, by being grateful to God's blessings, by revelation to worship, by worshiping the Almighty God, by saying prayers and giving Alms, by blessing of pure vows of the Almighty God, by following the covenant, covenant and agreement, they have been guided and chosen by the Almighty God.

**Keywords:** Verses of the righteous, Interpretations of the righteous, The meaning of righteous

**How to Cite:** Saeeni MH, Hamdi Dorbash R, Moradi Zanjani H., Consideration in the Verses of the Righteous and the Righteous in Interpretation, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2023;14(55):390-405.

1. Associate Professor, Faculty Member and Director of the Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Zanzan Branch, Islamic Azad University, Zanzan, Iran.

2. PhD Student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Zanzan Branch, Islamic Azad University, Zanzan, Iran.

3. Assistant Professor, Member of the Academic Staff and Professor of the Department of Quran and Hadith, Zanzan, Iran



## تفسیر و تأویل در نظام عرفانی شیخ علاءالدوله سمنانی

محمد حسین صائینی<sup>۱\*</sup>، رحمان حمدی دورباش<sup>۲</sup>، حسین مرادی زنجانی<sup>۳</sup>

### چکیده

هدف از پژوهش تدبر در آیات صالح و صالحین در تفاسیر می باشد. کلمه «صالحین» کلی است اما؛ یکی اعتقاد باطنی و دیگر، تلبس به کار خیر و خوب که دهها و صدها مورد دارد، این عنوان، مصداق پیدا می کند که شاخص اهم آن است مانند امر و عمل کردن به معروف که واجب است. این عمل زودتر مصداق می گیرد تا یک عمل مستحبی. صفات صالحین، صفات پیامبران الهی بوده و صالحین همان پیامبران الهی هستند؛ زیرا پیامبران، با مبارزه با شرک و بت پرستی و تبلیغ توحید الهی، با استمرار در ذکر نسبت به نعمت های بی پایان الهی، با تمسک داشتن به دین اسلام و طاعت و فرمانبرداری خدای تعالی، با شاکر بودن نسبت به نعمت های الهی، با وحی به عبادت و پرستش خدای تعالی، و اقامه صلوات و اعطای زکات، با برکات نذر از روی خلوص برای خدای تعالی، و با عمل به میثاق، عهد و پیمان، از جانب پروردگار متعال هدایت و برگزیده شده اند.

### واژگان کلیدی: آیات صالحین، تفاسیر صالحین، معنای صالح

۱. دانشیار، عضو هیات علمی و مدیرگروه علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۲. دانشجوی دکتری، رشته علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۳. استادیار، عضو هیات علمی، گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

ایمیل: mohammadhossein.saeni@iauz.ac.ir

نویسنده مسئول: محمد حسین صائینی

## مقدمه و بیان مسئله

برخی از قرآن پژوهان معتقدند که باید برای فهم لغات و اصطلاحات قرآن به خود قرآن مراجعه کرد؛ زیرا قرآن در برخی موارد، واضح معنای خاصی برای واژگان است که لزوماً با معنایی که از کتب لغت یا آنچه متداول نزد اعراب بوده، همخوانی ندارد. یکی از قرآن پژوهان معاصر در این باره می گوید: «اساساً قرآن زبان خاص و اصطلاحاتی ویژه ی خود دارد. گاه مطالب خود را در قالب اصطلاحات خود مطرح ساخته، نه براساس اصطلاحاً تعرف عام» (معرفت، ۱۳۷۶: ۹-۱۰/۲۷۲) برخی دیگر از نویسندگان با اشاره به آنچه «حقیقت قرآنی» نامیده اند، می نویسند: «در قرآن کریم، ممکن است بعضی از الفاظ در اثر کثرت استعمال آن در معنا یا موردی خاص در آیات قرآن، به صورت حقیقت قرآنی درآمده باشد؛ یعنی در زبان قرآن، آن لفظ در آن معنا یا مورد، حقیقت شده، به گونه ای که پس از آن، هر جا در قرآن، آن واژه بدون قرینه به کار رفته، آن معنا یا مورد خاص را برای مسلمان تداعی می کرده است.

علامه طباطبایی درباره ی مفهوم عمل صالح در قرآن می نویسد: هر چند صلاحیت عمل در قرآن کریم بیان نشده است لکن از آثاری که برای آن ذکر شده می توان مفهوم آن را فهمید. عمل صالح عملی است که برای کسب رضایت پروردگار با تحمل دشواری ها انجام می شود؛ چنانکه فرمود: «... صبروا ابتغاء وجه ربهم...» (الرعد: ۲۲).

راغب در مفردات فرموده: صلاح، ضدّ فساد بوده و هردوی آنها در اکثر موارد استعمال، اختصاص به افعال دارند. در قرآن گاهی در مقابل فساد، و گاهی در مقابل سیئه آمده است. قال تعالی: «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا»، «وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا»، «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، همین طور در مواضع بسیار دیگر آمده است. صلح، به رفع مخاصمه بین مردم اختصاص دارد، از جمله آن گفته می شود: اصطلاحوا و تصالحو؛ یعنی آشتی کنید و ترک خصومت نمایید، و قال تعالی: «أَنْ يُصَلِّحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا»، «وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ»، «وَ إِنْ تَصَلِّحُوا وَ تَتَّقُوا»، «فَأُصَلِّحُوا بَيْنَهُمَا»، «فَأُصَلِّحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ»، و اصلاح خدای تعالی نسبت به انسان گاهی به خلق و آفرینش او است که او را صالح می آفریند، و گاهی به رفع و از بین بردن فساد در او است، بعد از وجود آن فساد و گاهی هم با حکم نمودن در رابطه او است، قال: «وَ أُصَلِّحْ بِالْهَمِّ»، «يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ»، «وَ أُصَلِّحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي»، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُصَلِّحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ»، یعنی "فسادکننده در فعلش، بر ضدّ خدای تعالی است، پس او فساد می کند، و خدای تعالی در جمیع افعالش صلاح را ترجیح می دهد. پس او در این هنگام، عمل او را به صلاح نمی آورد، و صالح، اسم پیامبر علیه السلام است، قال: «قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا» (الاصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۹۲).

فخر الدین هم در مجمع البحرین در این رابطه فرموده: قوله تعالی: «لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا»، یعنی اگر به ما فرزند آراسته‌ای اعطا کنی که بدن او سالم باشد. گفته‌اند: فرزند پسر؛ چون بنا بر عادتشان دختر داشتن را زشت می‌دانستند. «فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا»؛ برای آنکه آنها را با نام‌های عبد اللات، عبد العزری و عبد مناة نامگذاری می‌کردند، و کلام پیرامون آن، در شرک تمام گردید، قوله: «فَوَمَّا صَالِحِينَ»، یعنی توبه‌کنندگان، و قوله: «وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»، آن جمع صالح است، و او کسی است که واجبات خدای تعالی را به جا آورده و حقوق مردم را ادا می‌نماید، و قوله: «وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ»، شخص نیکوی مؤمنین است، و در حدیث از طریق خاص و عام است که چون این آیه نازل گردید، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «ایها الناس هذا صالح المؤمنین»، و قوله: «أَوْ إِصْلَاحَ بَيْنَ النَّاسِ»، یعنی الفت بین مردم، با محبت مودت انجام گیرد، و از امیر المؤمنین علیه السلام نقل است که: «ان الله فرض عليك زكوة جاهك، كما فرض عليك زكاة مالكم»، یعنی البته، خدای متعال زکات مقام و موقعیت را بر شما فرض کرد (که بین مردم را اصلاح کنید)؛ همچنان که زکات مالتان را بر شما واجب نمود، و قوله: «وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ»، یعنی همسر او را صالحه (زن نیکو) گردانیدیم؛ زیرا او بعد از عقیق و نازا شدن، بچه به دنیا آورد، و گفته‌اند: او را با خلق نیکو گردانیدیم، بعد از این که بد اخلاق بود. گفته‌اند: جوانی‌اش را به او باز گردانیدیم، و قوله: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا»؛ یعنی آشتی دادن بین آن دو به نحو نیکو، قوله: «وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ»، یعنی آشتی بهتر از جدایی، ناسازگاری، روی گرداندن و بدی معاشرت است، یا صلح بهتر از دشمنی است. در حدیث است که: «من اصلاح ما بينه وبين الله، اصلاح الله ما بينه وبين الناس»، و «من اصلاح امر آخرته، اصلاح الله امر دنياه» نیز در حدیث است که: «يوم الجمعة، يوم صالح»، یعنی جمعه برای طاعات نیکو است؛ زیرا حسنات در آن مضاعف می‌گردند؛ هم‌چنین در حدیث است: «الصلح جایز بین مسلمین الا صلحا احل حراما یا حرم حلالا». از صلح اراده نموده رضایت دو طرف نزاع را؛ آن عقدی است که برای قطع منازعه تشریح شده و برای آن در فقه شروطی است، و بعضی فضلا فرموده‌اند، سودمندترین عقود، صلح است، به واسطه عمومیت در فایده آن؛ زیرا فایده سایر عقود معاوضه‌ای نظیر بیع، اجاره، عاریه و نحو ذلك را فایده می‌دهد، و بر آنچه در ذمه است بدون عوض هم صحیح است؛ چون از شرط آن، حصول عوض نیست (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۷۵).

تاج التراجم اسفراینی نیز عمل صالح را به صورت متفاوت گاهی کار شایسته (بقره: ۲۵) و گاهی کار نیک (بقره: ۸۲) ترجمه کرده و «حسن» را نیز نیکویی (بقره: ۲۰۱) ترجمه کرده است. در ترجمه‌های جدید، وحدت ترجمه بیشتر لحاظ گردیده و عموماً عمل صالح به کار شایسته و عمل حسن به کار نیک ترجمه شده است؛ ولی باز این تفکیک به صورت کامل نمی‌باشد و واژه‌های به کار رفته در

ترجمه در بعضی آیات با یکدیگر جابجا شده اند؛<sup>۱</sup> با توجه به مطالب ذکر شده هدف از پژوهش حاضر تدبر در آیات صالح و صالحین در تفاسیر می باشد.

### صالح و صالحین در تفاسیر

فی قوله تعالی: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (اعراف: ۱۹۶)، فرموده: خدای تعالی به پیامبرش امر نمود که به مشرکین بگوید: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي»: خدای من کسی است که مرا حفظ می نماید و بر من احاطه دارد و شرک شما را از من دفع می سازد، او خدایی است که مرا و همه شما را جمیعا خلق نمود، و مالک من و مالک شماست کسی که «نَزَلَ الْكِتَابَ»: قرآن را نازل نمود، «وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»: و او صالحین، یعنی کسانی که او را اطاعت می کنند و از گناهان او گاهی با دلیل و برهان، و گاهی با دفع آنها) اجتناب می کنند، یاری می نماید (طوسی، بی تا: ۶۰/۵). همین طور فی قوله تعالی: «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (توبه: ۷۵) فرموده: خدای تعالی از بعضی منافقین که ذکر آنها در آیات قبل آمده، خبر داده است به این که: و بعضی از آنان، کسانی هستند که با سوگند، با خدا عهد می بندند که اگر از فضلش به ما اعطا فرماید، از آن در طاعت خدا، انفاق کرده و با آن صلح رحم می نماییم، «لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ»، یعنی با این اعمال صالحه ای که انجام می دهیم، صالح خواهیم شد. لام در «لَئِنْ آتَانَا»: لام سوگند است و جایز نیست که لام، ابتدا باشد؛ چون لام ابتدا، بر سر اسمی که مبتدا باشد، داخل می گردد، و هم چنین لام در «لَنَصَّدَّقَنَّ»، لام سوگند بوده و تقدیر این است: «علینا عهد الله، لنصدقن ان اتینا من فضله»، و آیه دلالت بر وجوب وفای به عهد دارد (طوسی، بی تا: ۲۶۳/۵-۲۶۲).

نیز فی قوله تعالی: «وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» «۳»، فرموده: قوله: «وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا»، یعنی: و او را در نعمت ما داخل گردانیدیم، «إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»، یعنی البته، او از کسانی بود که کارهایشان را اصلاح می کنند؛ بدین معنا که آنچه نیکو و پسندیده است، به آن عمل می کنند، و آنچه زشت و ناپسند است، ترک می نمایند (انبیاء: ۷۵).

نیز فی قوله تعالی: «وَأَنَا مِنَ الصَّالِحُونَ وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرِيقَ قَدَدًا» (طوسی، بی تا: ۲۵۲/۷-۲۵۱)، فرموده: خدای تعالی از آنچه جن؛ آن گروهی که هنگام شنیدن قرآن ایمان آوردند، تمام حکایت را فرمود. پس آنان گفتند: «وَأَنَا مِنَ الصَّالِحُونَ»: و این که البته، بعضی از ما صالح هستیم، و آنان کسانی هستند که اعمال صالحه را انجام می دهند، و صالح نامیده شد؛ چون عمل می کنند به آنچه حال آن در دینشان صلاح و نیکو است و اما مصلح، انجام دهنده آن صلاحی است که امری از امور به آن قایم

۱ به عنوان مثال بنگرید به ترجمه ی پورجوادی ذیل ۸۲ و ۲۷۷ بقره و ترجمه ی الهی قمشه ای ذیل آیات ۸۲ و ۲۵ بقره

می‌گردد، و برای همین خدای تعالی به این‌که مصلح است، توصیف شده، و جایز نیست او را صالح نامید، و صلاح، استحقاق مدح و پاداش نیکو بر آن، عظیم است و به همین جهت فرمود: «مِنَّا دُونَ ذَلِكَ»؛ یعنی بعضی از ما صالحین، در اعلی مراتب هستیم و بعضی در مراتب پایین آن. قوله: «كُنَّا طَرَائِقَ قَدَادًا» را ابن عباس، مجاهد و قتاده گفته‌اند: یعنی بر مذاهب مختلفه، مسلم و کافر، و صالح و غیر صالح، و «طَرَائِقَ»، جمع طریقه است، و آن جهتی است که مرتبه به مرتبه استمرار داشته باشد، و معنای آن این است که: البته، ما در طرق و جهت‌های مختلف بودیم.

ابو القاسم، جار الله، محمود بن عمر زمخشری خوارزمی، در تفسیر کشاف فی قوله تعالی: «وَأَنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۱۲۸)، فرموده: «خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا»، چنین خوفی از او واقع گردید، برای آنچه از مخیلاتش و نشانه‌هایش برای آن زن آشکار شد، و «نشوز»، بداخلاقی توأم با ستم کردن نسبت به اوست، به این‌که خود را، نفقه‌اش را و دوستی و رحمتی را که بین مرد و زن است، از او منع نماید و او را با بدزبانی کردن و کتک زدن بیازاد، و «اعراض»، روی‌گردانی از اوست، به این‌که گفتگو و هم‌نشینی با او را کم کند. «صُلْحًا»، در معنای مصدر هریک از افعال سه‌گانه است، و معنای صلح؛ یعنی با خشنودی خاطر، با هم مصالحه کنند، به این‌که قسمتش را یا چیزی از آن را به او ببخشد؛ همچنان که سوده بنت زمعه روزش را به عایشه بخشید، «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ». و صلح بهتر است از جدایی یا از بداخلاقی توأم با ستم، روی‌گردانی و قهر کردن، و بدی معاشرت، یا آن بهتر است از دشمنی در هر چیزی، «أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ»، و معنای احضار النفس الشح، به این است که بخل همواره برای نفس، حاضر است و هیچ‌گاه از او غایب و منفک نمی‌شود؛ یعنی نفس بر آن طبع شده است، و معنایش این است که زن، حاضر نیست، قسمتش را و غیر آن را ببخشد، و مرد هم وقتی از او متنفر شد و به غیر او دل بست، حاضر نیست نسبت به او بخشش و گذشت داشته باشد، و لذا از او امساک می‌کند، «وَأِنْ تُحْسِنُوا». و اگر به جهت مراعات حق مصاحبت، با ناخشنودی که از او دارید، و با محبتی که نسبت به غیر او دارید شکیبایی کنید و با او به سر برید، «وَتَتَّقُوا» از بداخلاقی کردن و از روی گردانیدن و قهر کردن و از آنچه منجر به آزار و دشمنی شود؛ «فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ»، از احسان و تقوا، «خَبِيرًا»، او به شما، بر آن رفتار پسندیده پاداش نیکو می‌دهد (زمخشری، ۱۳۸۹: ۵۶۸/۱).

هم‌چنین فی قوله تعالی: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ» (عنکبوت: ۹)، فرمودند: «فِي الصَّالِحِينَ». در جمله آنان، صلاح، از رساترین صفات مؤمنین است، و آن، آرزوی پیامبران خدا است، به حکایت از سلیمان علیه السلام قال الله تعالی: «وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ»، و درباره ابراهیم علیه السلام گفت: «وَأِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ». \* یا درباره مدخل

صالحین، که همان بهشت است، می‌باشد، و این مانند قوله تعالی: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» الایه است (زمخشری، ۱۳۸۹: ۱۳/۱۹۸).

مولی الاجل، سید عبد الله بن محمد رضا حسینی قدس سرهم در تفسیرش معروف به شبر، فی قوله تعالی: «وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصَّلْحُ خَيْرٌ وَ أَحْضَرَتِ الْأَنْفُسُ الشَّحَّ وَ إِنِ تَحْسَبُونَهُ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (۵)، فرموده: و اگر زنی «خَافَتْ»: ترسید یا محقق شد، «مِنْ بَعْلِهَا»، از جانب شوهرش از نشانه‌هایی که برای آن زن آشکار می‌گردد، «نُشُوزًا»: که آن مرد به جهت ناخشنودی که از جانب او دارد، با منع حقوق نسبت به آن زن، بلندپروازی می‌کند، «أَوْ إِعْرَاضًا»: یا این که با تقلیل حدوث واقعه و انس با او، از او روی گردانی می‌نماید، «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا»، اشکال و گناهی نیست بر آن دو، زوج و زوجه از این که رفع مفسده کنند، «بَيْنَهُمَا صُلْحًا»: بین خودشان دو نفری نوعی مصالحه را از قبیل این که زن بعضی از قسمتش را یا بعض از مهر و غیر آن را به شوهرش ببخشد، تا عاطفه او را بدین وسیله به سوی خود تحریک کند، «وَ الصَّلْحُ خَيْرٌ»: یعنی آشتی کردن و رفع مفسده کردن، بهتر از جدا شدن یا بلندپروازی کردن یا روی گردانی نمودن است، یا بهتر از خصومت و دشمنی فی نفسه می‌باشد؛ همچنان که خصومت و دشمنی شر است، «وَ أَحْضَرَتِ الْأَنْفُسُ الشَّحَّ»، یعنی معنای حاضر شدن بخل برای نفوس این است که بخل برای آن نفوس داده شده به گونه‌ای که از آن هیچ‌گاه غایب نمی‌شود و منفک نمی‌گردد؛ یعنی آنها بر آن سرشته شده‌اند، و غرض از این سخن این است که زن بعید است که نسبت به قسمتش و به غیر آن مسامحه کند، و مرد هم بعید است که نسبت به در نظر گرفتن قسمت به نفع زن و نگهداری او هنگامی که از آن رغبتش برگشته و دیگری را دوست دارد، مسامحه کند. «وَ إِنِ تَحْسَبُونَهُ»، و اگر در معاشرت و برخورد، نیکی کنید. «وَ تَتَّقُوا»: یعنی در بلندپروازی و روی گردانی کردن با تقوا و پرهیزگار باشید؛ «فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»: البته که خدای تعالی به آنچه عمل می‌کنید، بسیار آگاه است، پس به شما بر آن، پاداش نیکو داده می‌شود (شبر، ۱۲۴۲: ۲۲۸-۲۲۷).

استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی (۱۳۷۴) قدس سرهم در تفسیر المیزان فی قوله تعالی: «وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصَّلْحُ خَيْرٌ وَ أَحْضَرَتِ الْأَنْفُسُ الشَّحَّ وَ إِنِ تَحْسَبُونَهُ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (جن: ۱۱)، فرموده: این حکمی است خارج از آنچه استفتا می‌کنند، لکن به مناسبت، متصل به آن است، نظیر حکمی که در آیه آینده: «وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا» الی آخر آیه، آمده است، و البته، خوف نشوز و اعراض (یعنی بلندپروازی و روی گردانی)، بدون محقق شدن نفس آن دو اعتبار شده؛ زیرا صلح موضوعش از هنگام تحقق علایم و آثاری که چنین خوفی را در پی دارد، محقق می‌گردد، و سیاق آیه دلالت دارد بر این که مراد از صلح همان صلح به معنای دفع مفسده است با چشم‌پوشی کردن زن از بعضی حقوقش در

زوجیت، یا جمیع آنها به خاطر جلب انس، و الفت و موافقت و احتراز از وقوع جدایی، «وَ الصَّلْحُ خَيْرٌ»، و قوله: «وَ أَحْضَرَتِ الْإِنْسُ الشَّحَّ»، «شح»، همان بخل است، معنای آن این است که بخل از غرایز نفسانی‌ای است که خدای تعالی آن را ذاتی نفس او قرار داد، تا به وسیله آن از منافع نفسانی محافظت گردد و آنها از نابود شدن مصون بمانند، پس هرچه برای هر نفسی از بخل باشد، آن نزد نفس، حاضر و موجود است، پس زن نسبت به آنچه از حقوق مالیه که در زوجیت برای او است، از قبیل: جامه، نفقه، همخوابگی و موافقه، بخل می‌ورزد، و مرد نسبت به موافقت نمودن و میل، بخل می‌ورزد، وقتی مفارقت را دوست بدارد و از معاشرت ناخوش باشد، و بر آن دو گناه و اشکالی نیست که با چشم‌پوشی از حقوقشان، یکی از آن دو یا هردوی آنان، آنچه بینشان است، روبه راه سازند. سپس فرمود: «وَ إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»، و آن موعظه و پند است برای مردان، به این‌که از طریق احسان و تقوا تجاوز نکنند و متذکر باشند که خدای متعال به آنچه عمل می‌کنند، بسیار آگاه است، و در معاشرت ستم نکنند و زنان را بر لغو حقوق حقه خود اجبار نمایند، هرچند که برای آنان چنین حقی وجود دارد که حقوق حقه خود را لغو کنند (شبر، ۱۲۴۲: ۱۱۶۲).

فی قوله تعالی: «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» هم زیر عنوان: «حکومت زمین از آن صالحان خواهد بود»، تفسیر فرموده: در زبور، بعد از ذکر، چنین نوشتیم که: سرانجام، بندگان صالح من وارث حکومت زمین خواهند شد: «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» پس از معنا و تفسیر واژه‌های «ارض»، «ارث»، «زبور» و «ذکر» درباره این سؤال که بندگان صالح خدا: «عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» کیانند؟ می‌فرماید: با توجه به اضافه شدن بندگان به خدا، مسأله ایمان و توحید آنها روشن می‌شود، و با توجه به کلمه صالحون که معنای گسترده و وسیعی دارد، همه شایستگی‌ها به ذهن می‌آید: شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از نظر علم و آگاهی، شایستگی از نظر قدرت و قوت، و شایستگی از نظر تدبیر، و نظم و درک اجتماعی. هنگامی که بندگان باایمان، این شایستگی‌ها را برای خود فراهم سازند، خداوند نیز کمک و یاری می‌کند تا آنها مستکبران را به خاک بمالند و دست‌های آلوده‌شان را از حکومت زمین کوتاه کنند و وارث میراث‌های آنها گردند. بنابراین، تنها مستضعف بودن، دلیل بر پیروزی بر دشمنان و حکومت روی زمین نخواهد بود، بلکه از یکسو ایمان لازم است و از سوی دیگر کسب شایستگی‌ها، و مستضعفان جهان مادام که این دو اصل را زنده نکنند، به حکومت روی زمین نخواهند رسید. و در ضمن بحث نکته‌ها که تفصیل آن در زیر نگاشته می‌شود، به حکومت صالحان اشاره کرده و از آیه مورد بحث و روایات در مورد آن، نتیجه می‌گیرد که: آن، مربوط به قیام مصلح بزرگ جهانی، حضرت مهدی ارواحنا فداه است.



## تدبر در آیات صالح و صالحین

قوله تعالی: «وَإِن أُمَّرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»، یعنی زن با طیب خاطر و به منظور جلب عواطف همسرش، از بعضی از حق مشروع خود گذشت نماید. این کار وقتی با طیب خاطر و با مقید بودن به تداوم نکاح انجام گردد، بهتر از جدایی و طلاق و گسستن آن علایق عاطفی است که در اثر پیوند ازدواج بین زن و شوهر حاصل شده، «وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ»، و این گذشت از حق مشروع، اشکال ندارد: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا»، زیرا اگرچه زن از حق مشروعی گذشت می‌کند، در ازای آن گذشت عاطفه متزلزل شوهر را نسبت به خودش تثبیت می‌نماید (حویزی، ۱۳۸۳: ۵/ ۴۳۷، حدیث ۲۷، برهان، ص ۱۱۵۳). ثبات عاطفی در درون منزل، موجب ثبات شخصیت فرزندان خانواده می‌گردد. این مبارزه با تملک‌طلبی: «أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ»، که تجلی آن درگذشت از بعضی از حق مشروع زن آشکار می‌گردد، زمینه‌ای برای تقویت گرایش‌های غیر مادی توأم با تقوا و نیکوکاری در زن و شوهر خواهد شد.

فی قوله تعالی: «وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ» مفسرین بر آنند که ذکر این گروه از پیامبران با هم، از آن جهت است که آنان در زهد و بی‌توجهی به دنیا نمونه بوده‌اند، و مراد از «كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ»، همه انبیا است که شرح تفضیلی آن در قسمت: «صفات صالحین» با استناد به آیات خواهد آمد، و ذکر عیسی علیه السلام در بین پیامبران از ذریه نوح علیه السلام با آنکه او از طرف مادرش، مریم علیها السلام، به نوح متصل است، دلالت آشکاری از قرآن کریم است بر این که اولاد دختر و فرزندان آنان، اولاد حقیقی هستند، و نتیجه، آنکه: حسنین علیهما السلام و ائمه معصومین علیهم السلام، فرزندان حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.

فی قوله تعالی: «وَ قَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونِ ذَلِكَ وَ بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» آیه شریفه معیار صالح بودن و غیر صالح بودن، در امت یهود را بیان می‌کند؛ به این بیان که: پیش از بعثت عیسی علیه السلام که قوم یهود را به صورت ملت‌هایی، از هم جدا نمود؛ بعضی از آنان که در ایمان به خدا و به روز قیامت ثابت بودند و به پیامبران بعد از موسی علیه السلام ایمان آوردند، و در آزمایش انواع خوشی‌ها و ناخوشی‌ها موفق شدند، آنان صالح‌اند، و بعضی از آنان که در ایمان به خدا و روز قیامت، متزلزل بوده و پیامبران بعد از موسی علیه السلام را انکار نمودند و در آزمایش خوشی‌ها و ناخوشی‌ها پیروز نبودند، غیر صالح‌اند.

فی قوله تعالی: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مشرکین فرمود: البته، آن خدایی که قرآن را نازل نمود، ولی من است، و او (تبارک تعالی) ولی صالحین است.

فی قوله تعالی: «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ یعنی: و از جمله منافقین، کسانی هستند که با خدای تعالی عهد بستند که اگر از فضلش به ما اعطا نماید، حتما انفاق می‌کنیم، و مسلما از صالحین می‌شویم.

فی قوله تعالی: «وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» یعنی: و او (لوط علیه السلام) را در رحمتمان، (یعنی در سرزمینی که به آن برکت دادیم)، داخل نمودیم، البته، او از صالحین است. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ یعنی: و محققا ما ثبت نمودیم در زبور (و آن کتاب داوود علیه السلام است) بعد از ذکر (و آن، کتابی موسی علیه السلام است و این تثبیت رتبی است نه زمانی) این‌که: زمین را (یعنی منافع و برکات مستقر در آن را) به بنده‌های خودم که خالصانه خدا را می‌پرستند و به او هیچ شرک نمی‌ورزند و صالح می‌باشند، بدون معامله به آنان منتقل کنیم.

فی قوله تعالی: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ»؛ یعنی: و آن کسانی که به توحید خدای تعالی ایمان آوردند و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق نموده و عمل صالح انجام دادند (چنانچه والدین مشرکشان، بر شرک خودشان و برگشت فرزندشان از اسلام به شرک، اصرار داشته باشند، از اعتقاد آنان متابعت نکرده و بر ایمان خود، ثابت‌قدم و پا برجا بمانند)، مسلما آنان را در صالحین داخل می‌گردانیم (و آنان در بهشت، داخل در صالحین، از نعمت فراوان برخوردارند). فی قوله تعالی: «وَأَنَا مِّنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَ دُونِ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا»؛ یعنی و البته، بعضی از ما، طایفه جن، با استماع قرآن، به توحید خدای متعال ایمان آوردیم، و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق نموده و از صالحان می‌باشیم، بعضی از ما غیر از این طریقه را اختیار کرده و ما بر مذاهب مختلف می‌باشیم.

### صفات صالحین در آیات

صفات صالحین، صفات پیامبران الهی بوده و صالحین همان پیامبران الهی هستند؛ زیرا پیامبران، با مبارزه با شرک و بت‌پرستی و تبلیغ توحید الهی، با استمرار در ذکر نسبت به نعمت‌های بی‌پایان الهی، با تمسک داشتن به دین اسلام و طاعت و فرمانبرداری خدای تعالی، با شاکر بودن نسبت به نعمت‌های الهی، با وحی به عبادت و پرستش خدای تعالی، و اقامه صلوات و اعطای زکات، با برکات نذر از روی خلوص برای خدای تعالی، و با عمل به میثاق، عهد و پیمان، از جانب پروردگار متعال هدایت و برگزیده شده‌اند، و با اعطای رهبری و هدایت به امر و وحی به افعال خیر، و اعطای رهبری به امر و وحی به افعال خیر و اعطای علم و حکمت و دخول در رحمت الهی، داخل در صالحین گردیده و از صالحین می‌باشند.

## مبارزه با شرک و بت پرستی و تبلیغ توحید الهی

ابراهیم علیه السلام قومش را به توحید و خداپرستی، شکر او و تقوا دعوت می نمود و آنان را از پرستش بت‌ها و آنچه را به دست خودشان ساخته بودند، برحذر می داشت: «وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»<sup>۱</sup>، و خدای تعالی، پاداش نیک او را در دنیا حسنه تعیین نمود، و پیامبری را در فرزند و فرزندزادگانش مقرر داشت، و در آخرت، او را از صالحین قرار داد: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»<sup>۲</sup>، و بعد از آنکه آب و قومش را با استدلال و با به کارگیری فکر و هدایت عقل، به نهدی از پرستش بت‌ها و عبادت نجوم موعظه و ارشاد کرد و آنان را به عبادت الله دعوت نمود و آنان بر افکندن او در آتش عزم کرد

## استمرار در ذکر نسبت به نعمت‌های بی پایان الهی

ابراهیم علیه السلام ذاکر مستمر نعمت‌های بی نهایت، باقی و پایدار پروردگارش بود که مشمول لطف و رحمت او گردید، و جاذبه رحمت بی نهایت پروردگار متعال نسبت به او، آن چنان بود که به او اعطای حکمت و ملحق شدن به صالحین را از او طلب می نماید: «أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ. فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ. الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ. وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ. وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ. وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ. وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ. رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ»

## متمسک بودن به اسلام، مطیع و فرمانبردار خدای متعال گشتن و شاکر نعم الهی بودن

ابراهیم علیه السلام، مطیع و فرمانبردار و متمسک به دین و اسلام بود. او شکرگزار نعمت‌های خدای تعالی بود که او را به پیامبری برگزید و به راه مستقیم هدایت کرد، و در دنیا، به او نیکی و حسنه اعطا نمود، و او در آخرت، از صالحین است: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. شَاكِرًا لِّلنَّعْمَةِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ آتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» و سلیمان علیه السلام از پروردگارش درخواست می کند که به او توفیق شکرگزاری بر نعمت‌هایی که به او و والدینش ارزانی نموده، بدهد.

## وحی به عبادت و پرستش خدای تعالی، اقامه صلات و اعطای زکات

به آنان (ابراهیم، اسحاق و یعقوب علیه السلام که همه را صالح گردانیدیم)، کارهای خیر، اقامه نماز و اعطای زکات را وحی نمودیم، و آنان به طور دایم و مستمر، ما را عبادت و پرستش می‌کردند: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ».

### برکات نذر خالص برای خدای تعالی بودن

زمانی را به یاد بیاور که زن عمران گفت: پروردگارا! آنچه را در شکم دارم، برای تو نذر نمودم که (در معبد خدمت کند و از خدمت والدین) آزاد باشد، پس از من قبول بفرما. البته، تو بسیار شنوای عالم هستی. پس چون وضع حمل نمود، گفت: پروردگارا! دختر زاییدم، و خدای متعال به آنچه زاییدم، آگاه‌تر است و پسر، مانند دختر نیست، و نامش را، مریم نهادم و از شیطان رانده شده از جانب تو، مریم و فرزند او را، به تو پناه می‌دهم. پس پروردگارش او را به پذیرش نیکویی، مورد قبول قرار داد و از او روایندی نیکو روینید: «إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فَلَمَّا وُضِعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا».

### عمل نمودن به میثاق و عهد و پیمان

عمل به عهد و پیمان، معیاری برای صالح بودن و از صالحین شدن است؛ همان گونه که شعیب علیه السلام با موسی علیه السلام پیمان هشت‌ساله و ده‌ساله می‌بندد که در صورت عمل به پیمان، یکی از دو دختر خود را به نکاح او درآورد؛ چنان‌که در آیه شریفه آمده، شعیب علیه السلام به موسی علیه السلام گفت: در نظر دارم یکی از دو دخترم را، بنا بر آنکه تو هشت سال اجیر من باشی، به نکاح تو درآورم، سپس اگر هشت سال را به ده سال تمام کنی (از مهر و محبت تو خواهد بود)، و آن اختیار، با تو است و من نمی‌خواهم که بر تو سخت بگیرم و تو را در مشقت بیندازم، ان شاء الله تو به زودی مرا از صالحین خواهی یافت: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ بِكَ بِعَهْدٍ وَأَمْنٍ عَلَيْهِمْ وَعَلَىٰ أَنْ تُؤْتِيَهُمْ مِمَّا يُكْفَرُونَ أَفَ تَنْهَاهُمْ إِنِ اتَّخَذْتَهُمْ خِيَرَةً لِّمَنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ قُلْ يَسِّرْهَا يَسِّرْهَا يُضَيِّقْهَا يُضَيِّقْهَا يَمُوتْ يَمُوتْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الرَّشِيدُ فَانقَضَ عَهْدُهُمْ يَوْمَئِذٍ وَمَنْ يَنْصُرْ اللَّهَ فَهُوَ يُنصُرْ وَاللَّهُ مَعَ الصَّادِقِينَ».

## هدایت یافتن و برگزیده شدن از جانب پروردگار متعال

خدای تعالی همه پیامبران را هدایت نمود و آنان را برگزید، و همه آنان از صالحین اند؛ چنان که در سوره مبارکه انعام فرمود: ابراهیم علیه السلام در ستیزه و مخاصمه‌ای که قومش با او نمودند، گفت: آیا شما درباره الله، با من مخاصمه و ستیز می‌کنید، در حالی که خدای تعالی مرا هدایت کرده است: «وَ حَاجَهُ قَوْمُهُ قَالَ أَ تُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانِ وَ لَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَ فَلَا تَتَذَكَّرُونَ» «۲»، و در چند آیه بعد می‌فرماید: و ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را ارزانی داشته و همه را هدایت نمودیم، و نوح را پیش از او هدایت نمودیم، و از فرزندان او، داوود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را، و این چنین به نیکوکاران، پاداش نیکو می‌دهیم.

## امام و رهبر گردیدن پیامبران صالح از جانب خدای تعالی

آنان (پیامبرانی که پروردگارشان همه آنها را صالح گردانیده) از جانب خدای متعال امامان و رهبرانی گردیدند که به امر او تعالی هدایت و رهبری می‌شدند و به آنان انجام اعمال خیر و اقامه نماز و اعطای زکات وحی گردید و همواره و مستمرا خدای متعال را منحصرآ عبادت و پرستش می‌کردند، قوله تعالی: «وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ».

## اعطا گردیدن علم و حکمت به لوط از جانب خدای متعال

و از جانب خدای متعال علم و حکمت به لوط علیه السلام اعطا گردید و از جانب خدای تعالی او از قریه‌ای که اعمال پلیدی از قوم فاسق در آن انجام می‌گرفت، نجات پیدا کرد و در رحمت الهی داخل گردید، که البته او از صالحین است، قوله تعالی: «وَ لُوطًا أَتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ. وَ أَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» از مؤمنین آنان که از خدا و رسولش اطاعت کنند و به والدین خود نیکی نمایند و از آنچه خدای متعال به آنان، روزی داده، انفاق کنند و عمل صالح انجام دهند.

## نتیجه‌گیری

صالحان کسانی هستند که مطیع اوامر و نواهی الهی بوده، پس عمل شایسته انجام می‌دهند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خود به «صالح» نام می‌برد و خدای سبحان را ولی خود می‌خواند که بر صالحان ولایت دارد. پس ایشان صالح‌اند (اعراف: ۱۹۶). البته صالحان کامل، (همانند پیامبر

ما) مقامی بالاتر از پیامبران دیگر دارند؛ زیرا حضرت ابراهیم با همه مقاماتش درخواست می‌کند به صالحان ملحق شود (شعراء: ۸۳). و خداوند او را از صالحان قرار می‌دهد (عنکبوت: ۲۷). در روایتی امام صادق علیه‌السلام در ذیل این آیه فرمود: پیامبر خدا در آیه از انبیاء و ما در این جایگاه از صدیقین و شهداء به شمار می‌رویم و شما (شیعیان) جزء صالحین هستید. پس به صلاح، شما را علامت‌گذاری کرد (کلینی، ۱۳۸۷: ۳۵/۸). یعنی با اعمال صالح این نشانه را نگه دارید. پس ابو بصیر جزء گروه چهارم می‌باشد و در روایتی دیگر از امام باقر علیه‌السلام در مصداق فرد اکمل در صالحین فرمود: از ماست صالحین (کافی ۷۸/۲).

در قرآن صالح به دو معنا به کار رفته؛ یک معنا، معنای مصطلح یعنی نیکوکار، شایسته کار چنان‌که در سوره نور آیه ۳۲ آمده که با بندگان صالح ازدواج کنید؛ یعنی نیکوکار و خوب کار باشد. یک معنا درباره حضرت ابراهیم که در قیامت از صالحین است که در سوره بقره آیه ۱۳۰ آمده این مقامی بس عظیم است که در دنیا برای همگان دست نمی‌دهد.

موضوعی که در قرآن به آن اشاره شده این است که معمولاً قبل از عمل صالح، موضوع ایمان به خدا و روز قیامت است، چنان‌که در سوره بقره آیه ۶۲ به آن اشاره شده است. در سوره عصر فرمود: «قسم به عصر همه انسان‌ها در خسران‌اند مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند.» در قرآن بعد از عمل صالح گوید پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان است و نه خوفی دارند و نه اندوهگین می‌شوند. گرچه در بعضی از آیات جزای عمل صالح دو برابر آمده ولی در آیه ۶۲ بقره این ثواب و پاداش تعیین نشده پس برای پاداش نیکو باید از حسن فاعلی که آن اعتقاد درست و حسن فعلی یعنی عمل صالح برخوردار باشد.

قرآن از عمل صالح و جزئیات آن به صراحت تعریفی نکرده، بلکه تنها بر مصادیقش تکیه می‌کند؛ یعنی هر عملی که وحی و عقل سلیم بگوید همان عمل صالح است. اما خلاصه عمل صالح، عملی است که محبوب باشد؛ و بعد از محبوبیت، آن عمل باقی می‌ماند. در سوره کهف آیه ۴۶ خداوند می‌فرماید: «و الباقیات الصالحات خیر» یعنی عمل‌های صالح، خیر و پایدار است. با عقل عمل صالح را نمی‌توان تفکیک کرد بلکه به‌طور کلی می‌شود. مثل این‌که ظلم بد و راست‌گویی خوب است در کلیات می‌شود. باید وحی کنار آن باشد که آن را امضاء کند و این جزئیات را تفکیک نماید.

کلمه «صالحین» کلی است اما؛ یکی اعتقاد باطنی و دیگر، تلبس به کار خیر و خوب که ده‌ها و صدها مورد دارد، این عنوان، مصداق پیدا می‌کند که شاخص اهم آن است مانند امر و عمل کردن به معروف که واجب است. این عمل زودتر مصداق می‌گیرد تا یک عمل مستحبی.

خداوند در سوره اسراء آیه ۲۵ فرمود: «پروردگارتان به آنچه درون شماست دانانتر است اگر شایسته باشید.» اگر شرایط ایمان و عمل صالح برای پذیرش، وجود داشته باشد، قانون مندی که خداوند در آثار اعمال گذاشته، شخص را به این مقام شایسته می‌رساند. «لندخلنهم فی الصالحین» (عنکبوت: ۹). اگر از این دو شرط یکی را فاقد باشد، نتیجه نمی‌دهد. چرا که ایمان و عمل صالح لازم و ملزوم یکدیگرند. ایمان ضعیف و عمل سست سبب می‌شود مانند منافقان به خدا بگویند اگر مرگ ما را تأخیر می‌انداختی، هم صدقه می‌دادیم و هم از شایستگان بودیم (منافقون: ۱۰).

## منابع

- معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۶)، «گفتگو با آیه‌الله معرفت»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۰ و ۹.
- الاصفهانی، الراغب. (۱۴۰۴)، *المفردات فی غریب القرآن*. مصر: دفتر نشر کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*. ترجمه‌ی موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمدبن حسن. (بی‌تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*. تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شبر، سید عبدالله. (۱۳۹۴)، *تفسیر القرآن الکریم (شبر)*. با تحقیق دکتر حامد حفی داود، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع).
- طریحی، فخرالدین بن محمدعلی بن احمد بن علی. (۱۳۷۵)، *مجمع البحرين*. تهران: مکتبه المرتضویه.
- ۱- زمخشری، محمد بن احمدبن جارالله. (۱۳۸۹)، *تفسیر کشاف*. ترجمه مسعود انصاری، ۴جلدی، نشرققنوس
- حویزی، شیخ عبدالعلی بن جمعه عروسی. (۱۳۸۳)، *تفسیر نورالثقلین*. تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، ۵ مجلد، قم: المطبعة العلمية.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷)، *الکافی*. ترجمه صادق حسن زاده، قم: ناشر قائم آل محمد (عج).

## References

- Al-Isfahani, Al-Raghib. (1404), "*Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an*". Egypt: Book publishing office
- Hawizi, Sheikh Abdul Ali bin Juma Arusi. (2013), *Tafsir Noor al-Saqlain*. corrected by Sayyid Hashem Rasouli Mahalati, 5 volumes, Qom: Al-Muttaba Al-Elimia.
- Kilini, Muhammad bin Yaqub. (1387), *Al-Kafi*. translated by Sadegh Hassanzadeh, Qom: published by Al Muhammad (Aj).
- Marafet, Mohammad Hadi. (1376), "*Conversation with Ayatollah Marafet*", Qur'anic Researches, No. 9-10.
- Shabar, Sayyid Abdullah. (2014), *Tafsir al-Qur'an al-Karim (Shabbar)*, by with the research of Dr. Hamed Hafı Daud, Ahl al-Bayt Research and Publishing Institute.

- Tabatabaei, Mohammad Hossein. (1374), **Tafsir al-Mizan**. Translated by Mousavi Hamdani, Seyyed Mohammad Baqir, Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Society of Teachers.
- Tarihi, Fakhr al-Din bin Muhammad Ali bin Ahmad bin Ali. (1375), **Bahrain Assembly**. Tehran: al-Mortazawieh School.
- Tusi, Mohammad Bin Hasan. (n.d.), **Al-Tabbyan in Tafsir al-Qur'an**. Research by Ahmad Qusiraamili, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi.
- Zamakshari, Muhammad bin Ahmed bin Jarallah. (1389), **Tafsir Keshaf**. translated by Masoud Ansari, 4 volumes, Nashreqnoss..

#### COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: صائینی محمدحسین، حمدی دورباش رحمان، مرادی زنجانی حسین، تفسیر و تأویل در نظام عرفانی شیخ علاءالدوله سمنانی، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۴، شماره ۵۵، پاییز ۱۴۰۲، صفحات ۳۹۰-۴۰۵.